

گفت‌و‌گو با سعید نعمت‌الله و مسعود بهبهانی‌نیا نویسنده گان **سریال‌های تلویزیونی**

قصه‌های دو سریال «زیر هشت» و «فاصله‌ها» در دوران پخش و پس از آن با انتقادهای فراوانی روبه‌رو شد که البته هر دو فیلم‌نامه‌نویس نیز در این دوران به تمامی این انتقادها پاسخ دادند. اما آنچه در این گفت‌وگو برای ما اهمیت داشت نگاه این دو نویسنده به ویژگی‌های کار دیگری و تقابل دیدگاه‌های آنها در برخی زمینه‌ها از جمله بحث الگوسازی برای مخاطب بود. آنچه می‌خوانید بخشی از گفت‌وگو ی ما با سعید نعمت‌الله و مسعود بهبهانی‌نیا است.

بر اساس برخی انتقادها گویی معیار اصلی ساخت سریال‌هایی که اخیراً تولید و پخش می‌شود بیشتر پذیرش عامه مردم است. پاسخ شما به این انتقادها چیست؟

نعمت‌الله: به لحاظ کیفی قبول دارم که سریال‌های عامه‌پسند بیشتر ساخته می‌شود. خوشبختانه یا متأسفانه مردم هم نگاه می‌کنند. با این همه من معتقدم هر ضرب‌ای که از لحاظ محتوا و کیفیت به سریال‌های ما وارد می‌شود هیچ ارتباطی به تلویزیون و مدیران آن ندارد. من تا به حال چهار سریال کار کرده‌ام و هرگز نگفته‌اند که از کلمه‌ای استفاده شود یا نشود.

بهبهانی‌نیا: در مورد سریال‌ها گاهی سراغ کلیشه‌ها در ساخت می‌رویم و به همین ترتیب نقد ما هم متأثر از این کلیشه‌هاست. برخی از دوستان به خود زحمت واکاوی سریال‌ها را نمی‌دهند و نقدها و پرسش‌های از پیش تعیین‌شده را مطرح می‌کنند. گاهی اقبال یک مجموعه آتھمی است که نویسنده باید خود را از قرار گرفتن در معرض آن خارج کند. اگر اثری با میلیاردها تومان خرج، بیننده نداشته باشد گویی نشانه فرهیختگی است. **این به دلیل فاصله مردم و نخبگان نیست؟**

بهبهانی‌نیا: نه. به این دلیل است که ما مدیوم تلویزیون را نمی‌شناسیم. شما هرگز به سراغ سریال‌هایی که با همین مولفه‌های عامه‌پسند موفق به جلب مخاطب نشده، نمی‌روید.

– **یعنی عامه‌پسند بودن نمی‌تواند دلیل محکمی بر اقبال مخاطب باشد؟**

بهبهانی‌نیا: بله. سریال‌هایی بوده‌اند که تلاش کرده‌اند با ساز و کارهای سطحی و شناخته‌شده

کار کنند اما موفق نبوده‌اند. نباید فراموش کنیم که ما یک صدا و سیما داریم با یک مدیریت و اهدافی روشن و برنامه‌ریزی‌شده یعنی بیننده شما دقیقاً هدایت می‌شود.

– **آیا با این عقیده موافقید که سلیقه مردمی که این روزها از برخی کمدی‌های نازل روی پرده سینما استقبال می‌کنند از سوی تلویزیون شکل داده شده است؟**

نعمت‌الله: من خیلی مخالفم. به اعتقاد من سطح سریال‌های تلویزیونی در این پنج سال بسیار بالاتر از فیلم‌هایی است که در سینما ساخته شده است. شما کارهای عطاران را ببینید. این طور نیست؟ من یاد ندارم در هیچ کار تلویزیونی‌با ارزش‌ها شوخی‌های زنده شده و بیننده میلیونی هم پیدا کرده باشد.

– **نظر شما چیست آقای بهبهانی‌نیا. آیا شما موافق این عقیده هستید که عادات بد هنری مخاطب از سوی تلویزیون ایجاد شده؟ آقای نعمت‌الله موافق نیستند.**

نعمت‌الله: من می‌گویم تلویزیون بیننده را با عاداتی فاخرتر پرورش می‌دهد. از ۱۸ ماه پیش تا به حال نمی‌توانید ۱۰ فیلم خوب را در سینما مثال بزنید.

– **آیا در طول این مدت می‌توانید ۱۰ فیلم‌نامه در تلویزیون مثال بزنید؟**

نعمت‌الله: اینـ فیلم‌نامه‌ها لزوماً به دست سازنده‌ها نرسیده است. عده‌ای در مراتب پایین برای تهدید نشدن میزبایشان کارهای خوب را رد می‌کنند و وقتی اینـ قضیه به گوش نفر اول سازمان می‌رسد آفسوس می‌خورد. در تمام این سال‌ها تمامی سریال‌های پربیننده‌ای که پخش شده اول شورای تلویزیون رد کرده و بعد توسط مدیران سازمان تایید شده است. مگر همین سریال «زیر هشت» نبود که همه گفتند چرا این همه تلخ است؟ بله تلخ است. چون جامعه شما تلخ است. **بهبهانی‌نیا:** وقتی فیلمی در تلویزیون و سینما نمایش داده می‌شود و از سوی عقل متوسط عمومی فیلمی نازل و بی‌ارزش به حساب می‌آید اما مورد حمایت مدیران واقع می‌شود، باعث الگوسازی در این روند می‌شود یعنی به همه می‌گوییم که مدل ما این است و به آن افتخار می‌کنیم. بنابراین شما باید منتظر سری‌دوزی این فیلم‌ها باشید. این اتفاق در این سال‌ها افتاده و شاید به دلیل شکستن تابوها بیننده هم پیدا کرده است. اما شکستن همه تابوها ارزش نیست.

– **حالا که پس از سال‌ها به سریال «ترگس» به عنوان یکی از سریال‌های پربیننده دوران خودش نگاه می‌کنید، چقدر آن را در تغییر ذائقه مخاطب موثر می‌بینید؟**

بهبهانی‌نیا: امروز اگر قرار بود سریال «ترگس» را بنویسم بدون تردید به شکل دیگری این کار را می‌کردم. البته امروز سعه صدر مدیران هم

در تعامل با اتفاقات اجتماعی بیشتر شده است.

– **یعنی ترگس سقف تحمل مدیران در دوران خودش بود؟**

بهبهانی‌نیا: بله و خیلی از کار زده شد. قرار بود ما به سمت نوعی روابط خیابانی برویم.

نعمت‌الله: آقای بهبهانی‌نیا امروز از متن «فاصله‌ها» نزدند؟

بهبهانی‌نیا: نه، چیزی حذف نشد. **نعمت‌الله:** یعنی شما در «فاصله‌ها» رفتید و روابط خیابانی را به طور کامل نشان دادید؟

بهبهانی‌نیا: «فاصله‌ها» یک اتفاق تازه بود. ما ریشه‌یابی اجتماعی کردیم.

نعمت‌الله: شما ریشه‌یابی اجتماعی کردید در «فاصله‌ها»؟

بهبهانی‌نیا: بله. **نعمت‌الله:** یک بار دیگری می‌پرسم. شما ریشه‌یابی اجتماعی کردید؟ **بهبهانی‌نیا:** بله، دقیقاً. تفاوت «فاصله‌ها» با «ترگس» همین است. پدیده‌های اجتماعی را اگر ریشه‌یابی نکنید در سطح باقی می‌ماند. این اتفاق در «فاصله‌ها» افتاد.

– **اما الان بسیاری معتقدند روابطی که شما در «فاصله‌ها» نشان داده‌اید باز هم در سطح مانده است.**

بهبهانی‌نیا: چون شما فقط سطح را می‌بینید. **– یعنی عمقی در کارهای شما وجود دارد که ما نمی‌بینیم؟**

بهبهانی‌نیا: نه، باید دقت کنید. سریال را باید در تمامیت خود نگاه کرد. در فاصله‌ها شخصیتی هست به نام محسن؛ فردی مذهبی و پایبند ارزش‌ها است. کسی که سال‌ها برای این مملکت جنگیده است اما فرزند او هیچ اعتقادی به اینها ندارد. این کشف ما از روابط اجتماعی است. اگر کسی متوجه این نشود قطعاً قصه ما درک نکرده است. یا دختری که در یک دیالوگ می‌گوید: من وقتی وارد جامعه شدم هزار مرد این پیشنهاد را به من کردند و من محصول این هزاران مرد هستم. شما از واقعیتی که این دختر نماینده آن است حرف می‌زنید. ممکن است در سریال کاری کنیم که همه خانواده درباره مشکلات‌شان بعد از پخش چند قسمت از سریال حرف بزنند. به نظر من بحرانی‌ترین مساله جامعه ما گسست نسل‌هاست. اینکه ما مهارت گفت‌وگو را از دست داده‌ایم. الگوبرداری جوانان ما هرگز از بزرگان ما نیست. ما نسبت به این امر بی‌توجه هستیم.

– **شما در کار خودتان مسوولیتی برای ترمیم این گسست احساس می‌کنید؟**

بهبهانی‌نیا: بله. اما قاعدتاً قصه نمی‌تواند کار یک سمینار یا یک تحقیق آکادمیک را انجام دهد.

– **قصه قیقا باید چه کار کند؟**

بهبهانی‌نیا: بعد از سرگرم کردن باید نوعی همذات‌پنداری ایجاد کند و هرکدام از مخاطبان ما خود را در قالب یکی از این شخصیت‌ها ببینند. من دوستان زیادی داشتم که می‌گفتند روابط پدر من که بسیار نامهربان بود با من خوب شد. این اتفاق درباره شوکت هم افتاد. سومن ویژگی تغییر رفتار است. اگر سریالی بتواند دیدگاهی را در بیننده تغییر دهد یا او را دچار تردید کند و بیننده تلقی تازه‌ای پیدا کند، بسیار خوب است. محسن در فاصله‌ها یاد می‌گیرد دیگر نصیحت نکند و در کار بجایش تجسسن نکند. من اگر توانسته باشم این کار را بکنم تا حدودی موفق بودم. من معتقدم «زیر هشت» هم پیام‌های اخلاقی بسیاری داشت. چطور می‌گوییم پیام اخلاقی نداریم؟ در هرکاری این هست.

– **الان این نگاه در مورد سریال «زیر هشت» وجود دارد که این سریال به دلیل تلخی‌های فراوان، تأثیر نامطلوبی بر روان و روحیه مردم می‌گذارد. آقای نعمت‌الله در جایی گفته‌اند کسانی که این حرف را می‌زنند خیلی پوست پیازی هستند. شما به عنوان یک فیلم‌نامه‌نویس از عقیده ایشان دفاع می‌کنید؟**

بهبهانی‌نیا: سوال سختی است. **– چرا؟**

نعمت‌الله: آخر نعمت‌الله خودش یک زبان دراز دارا!

– **اما من می‌خواهم نظر آقای بهبهانی را بدانم. بهبهانی‌نیا:** (با خنده) ما را دعوا می‌اندازید! **نعمت‌الله:** نه. اتفاقاً به نظر مناصحه در مسیر درستی پیش می‌رود.



بهبهانی‌نیا: ببینید خدا خیلی ما را دوست دارد. من و آقای نعمت‌الله این شانس را پیدا کردیم که وارد خانه‌های مردم شویم. نمی‌دانم شما تصویری از این‌ دارید که یک نفر در روستایی در میناب بعد از بردن دام‌ها به چرا می‌نشیند و سریال ما را می‌بیند یا در فلان بیمارستان برخی از پرستارها و دکترها به قول یکی از روزنامه‌ها عمل را عقب می‌اندازند برای دیدن این سریال. ما چقدر باید حواس‌مان جمع باشد؟ ما باید به این حریم احترام بگذاریم و آرامش مردم باید برای ما اهمیت داشته باشد. رسالت سنگینی بر دوش ماست. گاهی من می‌گویم کارم باید بگوید باید خواب را از بیننده بگیرد! من در «ترگس» این اشتباه را مرتکب شدم. در آن دوران به من می‌گفتند فردی به خاطر سریال شما تشنج کرده و به بیمارستان رفته است. من ناراحت شدم. اما می‌خواستم ۹۰ شب مخاطب را نگه دارم. من حتی یک شب خوش را که شب ازدواج ترگس با طرح فرار خواهرش بود، تلخ کردم.

– **می‌خواستید با این تلخی، سریال تان خواب را از بیننده بگیرد؟**



بهبهانی‌نیا: نه. چون دوست داشتم تعلیق را بالا ببرم. **نعمت‌الله:** نه من قبول ندارم. فیلم‌نامه چیز بی‌در و پیکری نیست. ببینید آقای بهبهانی‌نیا! شما استاد و پیشکسوت من هستید. فیلم‌نامه عنصری بسیار جدی است. جایی برای اضافه‌کاری در آن نیست. طرح یک فیلم‌نامه به شما دستور می‌دهد که باید چطور نوشته شود. فیلم‌نامه «جراحت» با «زیر هشت» زمین تا آسمان فرق می‌کند. من هم‌زمان این دو را نوشتم. اما به دلیل اینکه یکی تلخ است، دیگری را شیرین نمی‌کنم. مهندسی متن به من این را می‌گوید.

بهبهانی‌نیا: نه، من اصلاً این را قبول ندارم. خداوندگار کار شماست. می‌توانید وارد شوید و برخی از جاهای کار را تلطیف کنید. به بیننده بدهید و دوباره او را وارد التهاب کنید. **نعمت‌الله:** نه. اتفاقاً به نظر مناصحه در مسیر **– یعنی شما می‌گویید نویسنده می‌تواند**

سال پنجم ■ شماره ۱۰۴۵ ■ سه‌شنبه ۲ شهریور ۱۳۸۹



این کار را بکند به‌رغم دستوری که کار به شما می‌دهد.

بهبهانی‌نیا: دستوری در کار نیست.

نعمت‌الله: معنی حرف شما این است که ما می‌توانیم سیستم‌دارانه فیلم‌نامه بنویسیم؟ **بهبهانی‌نیا:** نه. شما خالق اثر هستید. تمام مولفه‌ها در دست شماست.

نعمت‌الله: خالق اثر که نمی‌تواند کلک بزند آقای بهبهانی‌نیا!

نعمت‌الله: من می‌گویم یک نویسنده باید بلد باشد همان طور که انگشت کسی را می‌برد در فضای دیگری نشان دهد که پیوند می‌خورد.

– **اما شما مخاطبی دارید که به خاطر سریال تان تشنج می‌کند.**

نعمت‌الله: حتماً همین طور است. به این دلیل آموزش خشونت نمی‌دهد.

– **یعنی شما معمولاً و به طور عمد به میزان تلخی‌هایی که در کار وجود دارد، آن را در برخی جاها تلطیف می‌کنید؟**

بهبهانی‌نیا: اگر موضوع تلخ باشد بله. من می‌توانستم در سکانس ازدواج ترگس شب خوبی بسازم و ماجرای فرار خواهر را کمی عقب بیندازم.

– **و امروز فکر می‌کنید اشتباه کردید؟**

بهبهانی‌نیا: همان روز من ناسازهای بسیاری شنیدم. چون به هر حال این بازتاب‌های مردم است که می‌پرسند این چه ذهنی است پشت داستان که اجازه نمی‌دهد این زن یک شب خوش ببیند.

– **آقای نعمت‌الله آیا اثر به شما می‌گوید این همه تلخ بنویس؟**

نعمت‌الله: بله. حتماً همین طور است. **– خوب چرا نمی‌خواهید مثل کار آقای بهبهانی‌نیا کمی فضا تلطیف شود؟**

نعمت‌الله: دور از جان آقای بهبهانی‌نیا. اصلاً منظورم به ایشان نیست. ما من اصلاً آدم دروغگوی نیستم. من در فیلم‌نامه دروغ نمی‌گویم.

فیلم‌نامه را عنصری می‌بینم که هندسه دارد. من نمی‌توانم به دلیل خوشامد کسی چهار ضلع مربع را پنج ضلع کنم. اگر قرار است متن «زیر هشت» نوشته شود، باید همین اتفاقات در آن بیفتد. می‌دانستم که «زیر هشت» را باید گزنده بنویسم. «زیر هشت» می‌گوید کسانی در این جامعه هستند که برای رفق تنهایی دچار چالش‌هایی می‌شوند و سرانجام سقوط می‌کنند. من در زیر هشت شخصیتم در نهایت به تنهایی به زندان می‌رود.

– **آقای بهبهانی‌نیا می‌گویند مسوولیت اثراتی را که «تیب‌ا» شخصیت / حادثه فیلم‌نامه‌ایشان روی مخاطب می‌گذارد، می‌پذیرد؟**

نعمت‌الله: نه. قطعاً نمی‌پذیرم. مگر تمام جامعه می‌پذیرند. اگر به شما بگویند یکی از شخصیت‌های فیلم‌نامه شما اثرات نامطلوبی روی جامعه می‌گذارد، مسوولیتش را می‌پذیرد؟

نعمت‌الله: نه. قطعاً نمی‌پذیرم. مگر تمام جامعه



فریز شده نشسته‌اند تا ببینند سریال من چه گفته تا همان کار را انجام دهند؟ جامعه‌المان‌های مختلف دارد. اگر کسی «محمد بیچه» می‌شود آیا سریال می‌بیند و این‌طور می‌شود؟ مگر من چه کارام؟ من یک سناریو نوشتم. مگر چقدر این کار وسعت دارد؟ این حرف‌ها درست نیست.

– **اما شما مخاطبی دارید که به خاطر سریال تان تشنج می‌کند.**

نعمت‌الله: حتماً همین طور است. به این دلیل آموزش خشونت نمی‌دهد.

– **پس شما معتقدید کار فیلم‌نامه‌نویس الگوسازی نیست؟**

نعمت‌الله: معلوم است که نیست! مگر هر آدمی چقدر عاقل است که الگوسازی کند. اگر بنا بر الگوسازی باشد که روزنامه‌های ورزشی و فوتبال بیشتر الگوسازی می‌کنند. من دو سه روز پیش پیغامی را از یکی از مدیران رده اول سازمان دیدم که گفتند ما مدل کار «زیر هشت» را باز هم می‌خواهیم و دستور نگارش آن را به من دادند. آنها نمی‌خواهند کار سطحی کنند. شخص اول سازمان رنگ می‌زند به سبروس می‌کند و تشکر می‌کند.

اگر سریالی کلیشه‌سازی می‌کند سازمان دستور نمی‌دهد. تقصیر با من نویسنده است.

بهبهانی‌نیا: ببینید، ما به دلیل توانایی و قلم‌مان ارج و قربی پیدا کرده‌ایم. همین پیشنهادی که به ما داده است.

نعمت‌الله: من می‌خواستم بگویم مدیران این را می‌خواهند. ما در جامعه‌ای سیاست‌زده هستیم، فردی به نام آقای ضرامعی نشسته و به ما می‌گوید بیا باید کار گزنده بسازیم. من چطور می‌توانم دروغ بگویم؟ وقتی او از کار من حمایت می‌کند. من نمی‌دانم بخش سیاسی آقای ضرامعی چه می‌کند.

اما او به من اجازه نقد کردن می‌دهد و اگر هم کسی مشکلی با سریال داشته باشد، هرگز به من نگفته‌اند

چطور بنویس. اگر کار ضعیف ساخته می‌شود، برای این است که مدیران آمیدی به کارهای قوی ندارند.

اگر داشته باشند، حمایت می‌کنند.

بهبهانی‌نیا: من می‌خواستم این‌ را بگویم که کل ساعت‌های شبکه در اختیار ماست و ما خبر داریم که مخاطب ما با تشنگی پای سریال می‌نشیند.

– **پس شما خودتان را در زمینه الگوسازی مسوول می‌دانید؟**

بهبهانی‌نیا: بله، مگر اینکه ما کانال‌های متعدد داشته باشیم تا مخاطب بتواند انتخاب کند. تلویزیون این انتخاب را هدایت می‌کند. من نمی‌توانم به تاثیر کاری که تمام مردم ایران آن را می‌بینند، یا اعتنا باشم. من به شدت حساسیت نشان می‌دهم.

نعمت‌الله: شاید کسانی باشند که بتوانند این کار را بکنند. من نمی‌توانم. من یک نویسنده ساده هستم با یک زندگی ساده که بر دیوار اتاقم عکس هیچ کاراکتری جز مادرم نبوده. من صادقانه قصه‌ای را روایت می‌کنم. اگر الگوسازی شد، کار من نبوده.

بهبهانی‌نیا: ما در موقعیتی هستیم که این کار را نویسندگان خوبی مثال پیمان قاسم‌خانی مهیا کند. این شرایط شامل میزبانی الگوسازی به‌رغم میل و خواست ما اتفاق می‌افتد. من نمی‌توانم بگویم مواظب باشید قسمت‌های منفی را نگیرید. ما به عنوان خالق اثر تاثیر گذاری خاص خود را داریم. حوادث، خواست من نویسنده است. باید حواس‌مان به آستانه تحمل بیننده باشد. درست است که تعلیق خوب است اما باید کاری کنیم که بیننده با آرامش بخوابد.

نعمت‌الله: ببخشید! فیلم‌نامه‌نویسی که طبع

پیترزا نیست. نمی‌توانم برای خوشمزگی کمی قارچ ... قاطعی کنم. فیلم‌نامه مهندسی دارد.

مهندسی زیر هشت می‌گوید: توبه‌ا و اینکه به صرف پشیمانی گناه کسی پاک نمی‌شود، پس باید تاوان بدهی! این اتفاقی است که در زندگی می‌افتد. فیلم‌نامه‌نویسی آقدر جدی است که

می‌توان در آن مصلحت‌اندیشی کرد.

رویکردی دیگر به سریال‌های مناسبتی تلویزیون

آیا مناسبتی بودن یک ژانر است

بحران سینمای ایران صرفاً سویه اقتصادی ندارد و به کاهش مخاطب یا فقدان آثار ارزشمند محدود نمی‌شود. وقتی می‌گویم سینما، تولیدات نمایشی تلویزیون را هم مد نظر دارم چراکه اساساً هر آنچه به دنیای تصویر و قصه و نمایش مربوط می‌شود و از خاستگاهی بصری نشات می‌گیرد، مشمول این بحران شده و تنها شدت و ضعف آنها با هم فرق می‌کند. کسادی کیشته در سینما یا ریزش تلویزیون تنها بخشی از این به اصطلاح بحران است اما سویه درونی‌تر و عمیق‌تر را می‌توان در خلق برخی واژه‌ها و مفاهیم سینمایی ردیابی کرد و نشانه‌های آشفتنگی در آن را مورد بازشناسی قرار داد. ما نه‌تنها به تولید آثاری ارزشمند در ساحت هنر تصویری مبادرت نمی‌ورزیم بلکه با مناقشات و تئوری‌پردازی‌های خودساخته و من‌درآوردی، امکان فهم نظری سینما را نیز با چالش و نابسامانی از بین می‌بریم یعنی در توصیف وضعیت موجود یا تحلیل و طبقه‌بندی آثار نمایشی، به جای راهگشایی، گرافکنی کرده و به جای اصلاح ابرو، چشم را کور می‌کنیم در حالی که هر گونه اصلاحی بدون چشم و بصیرت ممکن نیست. در سال‌های اخیر چقدر واژه‌های بیکرانه و کشداری خلق کردیم که خودمان نیز در ارجاع به مصادیق روشن آن بازمانده‌ایم. معناگرایی، ملورایی، فیلم فرهنگی، سینمای علمه‌پسند و ده‌ها واژه و اصطلاح دیگر هنوز تعریف دقیق و روشنی ندارد و درست به همین دلیل مدام مورد تحریف و تقیب قرار می‌گیرد. اگر بخواهیم نمونه‌ای از این واژه‌زدگی را در عرصه تلویزیون و تولیدات نمایشی آن مثال بزنیم می‌توان به سریال‌های مناسبتی اشاره کرد که اتفاقاً این روزها بیش از هر زمان دیگری در نقد و تحلیل‌ها و یادداشت‌های مطبوعاتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. خاستگاه تاریخی آن نیز اتفاقاً در همین ماه شکل گرفت که به تدریج بسط زمانی هم یافت و ایام و مناسبات دیگری حتی مناسبت‌ای مثل ایام عید نوروز را هم دربرگرفت. از «گمگشته» شروع شد و تا «مسیر زاینده‌رود» به راه خویش ادامه می‌دهد. آیا واقعاً مناسبتی بودن یک ژانر و گونه تلویزیونی هویت‌مندی است که مولفه‌ها و عناصر ویژگی‌ای داشته و به آن شناخته می‌شود؟ آیا مثلاً در این سریال‌ها، ساختار متفاوتی از روایت و دکوپاژ و میزانشناس‌ها شکل گرفته که متفاوت از محصولات روتین و عادی باشد؟ آیا سریال‌های ماه رمضان از لحن و زبان ویژگی‌ای برای روایت قصه خود استفاده می‌کنند که در ایام دیگر سال غیر قابل استفاده است؟ اتفاقاً سریال‌های ماه رمضان امثال خود گواه روشنی است که مناسبتی بودن، شرایط و شمایل خاصی ندارد جز اینکه قصه‌ای را تعریف می‌کند و مناسباتی را نشان می‌دهد که واجد یک عقبه مذهبی و اخلاقی بوده و قرار است در نهایت پیوندی میان مخاطب و تأثیرات معنوی و حال و هوای ایامی که در آن به سر می‌برد، برقرار کند. حالا بماند اینکه آیا موفق به این تنبه و بیداری می‌شود یا خیر. اگر قرار است طرح و بیان برخی مفاهیم و انگارهای اخلاقی را معیاری برای مناسبتی بودن این آثار قرار دهیم، چه بسا سریال‌ها و فیلم‌های عادی که واجد این پیام بوده و حتی با ساختار قوی‌تر به انتقال این مفاهیم و ارزش‌ها در تماشاگر موفق می‌شوند، شاید بگویید زمان نمایشی این سریال‌ها در ماه رمضان می‌گذرد و رنگ و بوی معنوی دارد که مناسبتی بودن آنها را برجسته می‌کند. بحث الان در کدام‌یک از سریال‌های جراحت، در مسیر زاینده‌رود و نون و رجون، نشانه‌هایی از این فضاسازی به چشم می‌خورد. ملکوت را هم باید در ذیل آثار ملورایی قرار داد که مناسبت خاصی را نمی‌طلبد و اگر بنا بر تأثیرات اخلاقی آن باشد که در هر زمان دیگری هم می‌تواند تأثیرات معنوی خود را بگذارد، به نظر می‌رسد مناسبتی بودن این مجموعه‌های تلویزیونی بیش از آنکه براساخته ساختار ادیاتیکی و تکنیکی این آثار یا حتی قصه و شخصیت‌های آن باشد، متأثر از فضای بیرونی و اجتماعی اثر باشد که آداب خاصی را برای تماشای این سریال‌ها فراهم می‌کند. مثلاً اینکه پای سفره افطار به تماشای این آثار می‌پرداز یا بزبان روزه و حال و هوای عبادی این ماه آنها را تماشا می‌کنی. این تداعی روانشناسانه و مجاورت‌های ذهنی موجب می‌شود مثلاً وقتی خانه به دوش یا افما را می‌بینی به یاد ماه مبارک رمضان بیفتی وگرنه خود این آثار کسوت یک ژانر خاص را به تن کرده‌اند و یکی طنز و کمدی است و دیگری ژانر اجتماعی. در واقع مناسبتی بودن یک ویژگی ذاتی یا ساختار سینمایی نیست که بتوان آن را به عنوان یک ژانر مستقل در کنار گونه‌های دیگر سینمایی و سریالی قرار داد.

این تصور که مناسبتی بودن یک ژانر مشخص با مولفه‌ها و عناصر ویژه‌ای است، گاهی به خلق اثری باسهمای و شعاری بدل می‌شود که حتی به استانداردهای سریال‌سازی هم پایبند و وفادار نیست و در نتیجه نمی‌تواند موفق به جذب مخاطب شود. آنچه مهم است، ساختن سریال استاندارد و هویت‌مند است که قصه و قهرمان داشته باشد و بر عین ایجاد سرگرمی، نظام معنایی خود را در ذهن و حافظه مخاطب، باسواری و بازنمایی کند. سریال خوب همیشه می‌تواند مخاطب را جذب و پیام اخلاقی خود را ابلاغ کند. آنگاه برای هر مناسبتی، مناسب خواهد بود.

گفت‌وگو با خشایار الوند درباره مجموعه‌های طنز ۹۰‌شبی

مردمی که سخت می‌خندند

شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی مجموعه‌های تلویزیونی امسال را نبود مجموعه‌های طنز ۹۰شبی در میان آنها دانست هر چند روی آنتن رفتن این سریال‌ها همواره با نقد و آتش‌های در زمان خودش همراه بوده است؛ مجموعه‌هایی که در دهه ۷۰ از دل آیت‌های طنز زاده شد و برخی تجربه‌های موفق نشان داد این ژانر جدی قابلیت آن را دارد که به تدریج ناهای مدت‌ها مخاطب گریز را برای تلویزیون کند دارد.

بر این اساس خبرگزاری مهر گفت‌وویی با خشایار الوند نویسنده مجموعه طنز «قهوه تلخ» انجام داده است که می‌خوانید.

خشایار الوند نویسنده مجموعه‌های طنز درباره کمبود این گونه از سریال‌ها گفت: «گرچه تلویزیون سفارش ندهنده است، اما تهیه‌کنندگان باید بر ابتدا پیشنهاد ساخت مجموعه‌های طنز را از طرف نویسندگان به تلویزیون بدهند تا بعد از تصویب کار تهیه شود. ممکن است دوستان طرح‌های زیادی به تلویزیون ارائه نکرده باشند. البته باید پذیرفت بعضی از کسانی که در عرصه طنزهای تلویزیونی هم کار می‌کردند مثل رضا عطاران در حال حاضر بیشتر به سمت بازی در فیلم‌ها و سینمایی کم‌دی رفته‌اند. متأسفانه خط قرمزها در مجموعه‌های طنز تلویزیون زیاد است و همین مساله باعث شده گروهی که در زمینه طنز کار می‌کنند، راهی سینما شوند.»

وی در ادامه افزود: «حتی برخی از این افراد تن به بازی در فیلم‌های کم‌دی نازل هم دادند و میان بچه‌های طنز با تلویزیون جدایی افتاده است. در حالی که بهتر است تلویزیون در کنار ساخت مجموعه‌های ملودرام سریال‌های طنز هم بسازد، چرا که مخاطب نیاز به این تنوع دارد. اگر در کنار مجموعه‌های طنز مثل «زیر هشت» یا «فاصله‌ها» سریال طنز مثل «قهوه تلخ» پخش می‌شد، دیگر تلخی این سریال تا این حد جلوه نمی‌کرد.» این نویسنده خاطرنشان کرد: «البته تولید مجموعه‌های طنز کار دشواری است، چرا که باید مراقب خط قرمزها باشیم و از سوی دیگر نمی‌توان با هیچ قشر یا صنفی شوخی کرد، چون خیلی سریع معترض می‌شوند. البته در جریان هستم که سعید آقاخانی و سروش صحت می‌خواهند برای بازی مجموعه طنز بسازند، اما کمبود سریال‌های طنز احساس می‌شود و تلویزیون در این باره غافل مانده و باید این کمبود را جبران کند.» الوند اشاره کرد: «متأسفانه خط قرمزها در طنز زیاد است و همین مساله باعث شده گروهی که در زمینه طنز کار می‌کنند، راهی سینما شوند. بهتر است تلویزیون شرایط را برای نویسندگان خوبی مثال پیمان قاسم‌خانی مهیا کند. این شرایط شامل میزبانی و مسائل مالی می‌شود. عطاران برای بازی در یک فیلم سینمایی فقط یک‌میلیون درگیر است و بعد پول خوبی هم دریافت می‌کند، مسلماً انگیزه کمتری برای ساخت یک مجموعه طنز دارد که او را نه‌تنها چند ماه درگیر می‌کند بلکه باید با ناظر کیفی، ناظر پخش و... هم چانه بزند.»

وی یکی دیگر از مشکلات ساخت مجموعه‌های طنز را محدودیت نویسندگان خوب در این عرصه برشمرد و گفت: «متأسفانه در طول این سال‌ها که ما کار طنز انجام می‌دهیم نویسندگان شاخص به غیر از یک تا دو نفر مثل ژوله به ما اضافه نشده است. من تمایل داشتمم با اضافه شدن نویسندگان خوب سرپرستی کنم، اما وقتی در نویسنده خوب محدودیت داریم، چه می‌توان گفت.»

این نویسنده درباره اینکه احساس می‌شود میان افرادی که در عرصه طنز تلویزیون فعال بودند، جدایی افتاده و همین مساله باعث کمبود مجموعه‌های خوب طنز شده، توضیح داد: «نه، این طور نیست. مثلاً من با پیمان قاسم‌خانی همسایه هستم و هر شب او را می‌بینم، اما باید قبول کنید که اگر یک موقعی می‌توانستیم بچه‌های طنز را زیر سایه قاسم‌خانی جمع کنیم، الان هر کدام از آنها برای خودشان وزنه‌ای شدند و جمع کردن این گروه کار دشواری است.»